

حقیقت وحی قرآنی از نگاه مستشرقان

مریم اسماعیلی (سما)^۱

چکیده:

یکی از چالش‌های ادراکی بشر در طول تاریخ، فهم حقیقت «وحی» بوده که به دلیل پیوستگی‌اش با عالم معنا، دستیابی به آن را دشوار نموده است. این جستار کوشیده است حقیقت اصیل «وحی قرآنی» را از نگاه مستشرقان بررسی نماید. نتیجه این که حقیقت «وحی» در نگاه اسلام و مستشرقین تفاوت‌های زیادی دارد. مستشرقین درباره وحی بر پیامبر اکرم (ص) بر این اعتقاد هستند که حقیقت وحی قرآنی چیزی نیست جز همان مطالب تورات، انجیل یا اشعار امیه بن ابی‌الصلت یا مطالبی که از ملاقات با مسیحیان دریافت شده است. در حالی که قراین بسیاری بر وحیانی بودن قرآن کریم و نزول آن از سوی خداوند بدون هرگونه دخالت بشری وجود دارد که برخی از مستشرقین حق‌اندیش نیز بر همین امر، اذعان کرده‌اند و نظریه اقتباس را رد می‌کنند؛ زیرا عهد قدیم تا زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله، به زبان عربی ترجمه نشده بود همچنین تفاوت ماهوی و سطح آموزه‌های تورات و قرآن و ناسازگاری آن‌ها، هم‌سو نبودن آنچه در تورات نسبت به پیامبران بیان شده با اهداف آنان و نیز ناسازگاری آموزه‌های وارد شده در تورات با عقل با نظریه اقتباس منافات دارد. قرآن کریم به دستبرد و تحریف کتاب‌های تورات و انجیل اشاره کرده است که اگر پیامبر (ص) قرآن را از تورات اقتباس کرده بودند، سزاوار نبود که درباره تحریف آن‌ها سخنی گفته همچنین افرادی از آیات قرآن استفاده کرده، قصد استنطاق و کشف مصدر قرآن (اقتباس از تورات و انجیل) از منظر قرآن را دارند، در حالی که از آیاتی که با صراحت تمام مصدر بودن تورات و انجیل را برای قرآن نفی می‌کند و آن را تهمت بزرگ می‌شمارد، غافل مانده‌اند. به جای احتمال اقتباس قرآن از تورات و انجیل، می‌توان احتمال داد که قرآن، تورات و انجیل از یک سرچشمه مشترک اقتباس شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: مستشرقان، وحی، نظریه اقتباس، تورات، انجیل

مباحث

Error! No text of specified style in document.

^۱ دانش‌پژوه سطح چهار رشته اسلام شناسی، علوم و معارف قرآن و دانشجوی دکتری شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب قم. پست الکترونیک:

nme724@gmail.com

مقدمه

«وحی» هرچه که باشد و هرگونه که تعریف شود، با ابزارهای طبیعی قابلیت درک و تبیین را نخواهد یافت. علامه طباطبایی می‌فرماید: «وحی شعور و درک ویژه است در باطن پیامبران که درک آن جز برای آحادی از انسانها که مشمول عنایات الهی قرار گرفته‌اند، میسر نیست... وحی امری خارق العاده است از قبیل ادراکات باطنیه؛ شعور مرموزی است که از حواس ظاهر پوشیده است.» (ر.ک: طباطبایی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۵۶-۱۵۷) برخی از فلاسفه متقدم، «وحی» را ارتباط نزدیک نفس پیامبر با عقل فعال، دانسته و معتقد بودند عقل فعال، یک حقیقت روحانی و افاضه‌کننده هرگونه علم و ادراک در نفوس بشری است؛ اما از دیدگاه فلاسفه متأخر، «وحی» یکی از مظاهر شعور باطنی و وجدان ناآگاه است. حقیقت «وحی» همانند بسیاری از مسائل دیگر بر ما مجهول است و آنچه مبرهن، این‌که رابطه‌ای است ماورای طبیعت و ویژه پیامبران. با وجود آن‌که رسولان الهی نیز بشرند ولی از این امتیاز برخوردار هستند که به آنها وحی شود. (عراقچی همدانی، ۱۳۸۵، ص ۶۱-۶۳) صدرالمتألهین معتقد است که انسان کامل جامع عوالم سه گانه تعقل، تخیل و حس در حد اعلاست. قلب او نورانیت پیدا می‌کند و بدون تعلیم بشری بر علوم که دیگران از درک آن عاجزند، می‌تواند احاطه یابد و فرشته وحی را دیده کلام الهی را بشنود. بنابراین گرفتن وحی بدون واسطه و با واسطه ممکن است. (صدرالمتألهین، ۱۴۲۰، ص ۶۰۸-۶۱۴) کلام پروردگار از طریق وحی شنیده می‌شود و این از اختصاصات نبی و موهبت الهی است. (الآمدی، بی‌تا، ص ۶۵۷-۶۶۱) وحی، قلب و بدن و تمام شعور نبی را در بر می‌گیرد. (المسیر، ۱۴۰۷، ص ۲۳۷) رسول، صاحب وحی است به واسطه ملک و نبی مخبر از خداست با کتاب یا الهام یا آگاهی در خواب (تفتازانی، بی‌تا، ج ۵، ص ۶) شرع خدا از طریق وحی به رسول می‌رسد تا تبلیغ کند. (طرابلسی، ۱۳۷۳، ص ۳۵) امر نبی، از آسمان و بدون وساطت بشری است. (ابن میثم بحرانی، ۱۴۰۶، ص ۱۲۲) حقیقت اولین وحی رویای صالحه است. (ابن کثیر، بی‌تا، ج ۳، ص ۵) برخی مقام وحی را یادآور یا تصحیح کننده نبی در سهو و خطا برمی‌شمارند. (حنفی، بی‌تا، ص ۳۰) برخی نیز اعتقاد دارند وحی مجموعه‌ای از حقایق است که در احکام و قضایا بیان شده است، وحی حقایق اصیل و معتبر الهی را به بشر انتقال می‌دهد. (هیک، ۱۳۷۶، ص ۱۳۲) لازم به ذکر است که با رشد و تکامل عقلانی بشر و گرایش به مقوله تحقیق و پژوهش از یک‌سو و به خطر افتادن جوامع مذهبی غیراسلامی و دول استعمارگر از دیگرسو، انگیزه‌های متفاوتی در تعریف و تفهیم حقیقت «وحی» به وجود آمده است.

اصطلاح وحی

یکی از مباحث مربوط به نبوت، بحث وحی است؛ زیرا وجود وحی، غیر از وجود نزول است. قرآن به واسطه وحی نازل شده است و اگر وحی نبود، قرآن در همان مقام علو خود باقی می‌ماند. پس «وحی» سبب نزول است، نه خود نزول. (گرامی، ۱۳۷۶، ص ۱۰۴) «وحی» با توجه به کارکرد آن در علوم مختلف، همچون کلام، تفسیر، فلسفه و... معانی متفاوتی دارد؛ مثلاً این واژه در قرآن کریم، در هشت معنا استعمال شده است: «درک فطری و غریزی» (نحل، ۶۸-۶۷)، «جریان سنن و قوانین حاکم بر

جهان» (فصلت، ۹-۱۲)، «الهام و القا در قلب» (قصص، ۷)، «اشاره» (مریم، ۱۱-۱۰)، «وحی تشریعی» (شوری، ۳)، «وحی تسدید» (انبیاء، ۷۳) «رابطه مستقیم و بی‌واسطه با خدا» (شوری، ۵۱) «وسوسه شیطانی» (انعام، ۱۱۲). (سعیدی روشن، ۱۳۷۵، ص ۱۶-۱۱) همچنین «کلمه وحی در احادیث تکرار شده و در کتابت و اشاره و رسالت و الهام و کلام سری استعمال شده است.» (ابن‌اثیر، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۱۶۳) شیخ مفید نیز می‌نویسد: «اصل وحی کلام مخفی است؛ وقتی به خدا نسبت داده می‌شود، به پیامبران اختصاص دارد.» (مفید، ۱۴۱۴، ص ۱۲۱-۱۲۰)

در مجموع می‌توان این‌گونه توضیح داد که «وحی» در اصطلاح به ارتباط ویژه پیامبران با خداوند (مثلاً از طریق فرشته وحی)، دریافت حقایق و مأموریت‌یافتن از سوی خداوند متعال برای ابلاغ پیام‌های الهی و ارشاد مردم، توصیف شده است.

نگرش‌های مختلف در تفسیر وحی

در پاسخ به این سؤال که «معرفت وحی چه نوع معرفتی است؟» تحلیل‌های متفاوتی مطرح شده است:

۱. تحلیل عقلانی وحی

در این تحلیل، «وحی» استكمال عقل نظری و عملی است و پیامبر نیز شخصیتی معرفی می‌شود که تمام مراتب عقل نظری و عملی وی در پرتو ارتباط با عقل فعال به فعلیت تام رسیده؛ گویا «معرفت وحیانی» مرتبه‌ای از «معرفت عقلانی» است. (سعیدی روشن، همان، ص ۳۳-۷۲)

۲. تحلیل روانشناسانه و جامعه‌شناسانه از وحی

گاهی با هدف جمع میان علوم مادی، و عقیده به نبوت، وحی «تبلور شخصیت باطنی» و یا «نبوغ اجتماعی» تفسیر شده است و پیامبران را افرادی درست‌کار شناخته‌اند که در خبردادن از آنچه دیده و شنیده‌اند، صادق هستند؛ اما منشأ این علم و آگاهی، تراوش شخصیت باطنی آنهاست؛ نه ارتباط با ماوراء طبیعت. بنابراین تحلیل «وحی» الهامی از درون به روح و نیز فوران خودآگاهی‌های باطنی شخصی پیامبر است که در موقعیت مناسب متبلور می‌شود؛ نه چیزی خارج از وجود او. (همان)

۳. تبیین وحی در قالب الهام و مکاشفه

تحلیل دیگری مشابه تفسیر پیشین از «وحی» ارائه شده است که ماهیت «وحی» را در قالب «الهام درونی، مکاشفه و تجربه نفسانی» معرفی می‌کند. این تفکر در چشم‌انداز دین‌پژوهی غالب متفکران غربی قرن حاضر دیده می‌شود که برخی از محققان مسلمان نیز با تأسی به چنین برداشتی کوشیده‌اند دیدگاه اهل سلوک و متصوفه از وحی را بر این نظریه تطبیق دهند. (همان)

وحیانی بودن قرآن

یکی از دلایل وحیانی‌بودن و بشری‌نبودن قرآن معجزه‌بودن آن است که در اوج فصاحت و بلاغت کلامی قرار دارد و در آیات متعددی خارج از توان بشری‌بودن این اثر بی‌نظیر به رخ کشیده شده و برای اثبات آن هم‌اورد طلبیده شده است. (بقره، ۲۳؛ یونس، ۳۸؛ هود، ۱۳؛ اسراء، ۸۸) درس ناخواندگی و امی بودن پیامبر و اینکه برای آموختن نزد کسی نرفته و کتابی نخوانده در تاریخ ثبت شده است. محتوای قرآن نیز هماهنگ است؛ کتابی که در طول ۲۵ سال به سرانجام رسیده آغاز و پایان آن همخوان است. همچنین دستورات جاودانه و مطابق فطرت در قرآن می‌باشد؛ قوانین اجتماعی، اخلاقی،

فرمان‌های سیاسی و نظام تشریع که متمایز از نظام‌های تمدن انسانی است. اشتغال قرآن بر امور غیبی و پنهانی و خبر دادن از پدیده‌ها و راز آفرینش پیش از کشف علمی آنها نیز از جمله این دلایل است. (رستمی، ۱۳۹۲، ص ۳۲۲-۳۲۰)

مصدر وحی قرآنی از نگاه شرق شناسان

شرق‌شناسان درباره حقیقت وحی نازله بر پیامبر اکرم(ص) و در نتیجه چیستی مصدر قرآنی آن نظرات مختلفی دارند. آنان بر این باورند که پیامبر آموزه‌های قرآن را از دو منبع اقتباس کرده است. بخشی از محدوده جغرافیایی عربستان و آداب آنها و قسمتی را از یهودیان و مسیحیان؛ برخی نیز وحیانی بودن قرآن را اعتقاد دارند و عده‌ای مصادری غیر از خدا برای آن تعریف می‌کنند. (فقیه، ۱۳۹۱، ص ۸۱-۷۹) اولین مستشرقی که وحیانی بودن قرآن را به دور از هرگونه حب و بغضی پذیرفت، «موريس بوكای» فرانسوی، مؤلف کتاب «تورات، انجیل، قرآن و علم» بود. (زمانی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۶) ایزوتسو می‌گوید: «وحی از کلماتی است که در شعر جاهلی مکرر به کار رفته است و همین امر تجزیه و تحلیل ساخت تصور اصلی یعنی پیش از قرآنی آن را آسان می‌کند. کتاب‌های لغت عربی معمولاً دو معنای مختلف برای کلمه وحی می‌آورند یکی همان که از جانب خدا فروفرستاده می‌شود و دیگری حروف که گویی اصلاً هیچ ارتباطی میان این دو وجود نداشته است.» (ایزوتسو، ۱۳۶۱، ص ۱۱۹ و ۲۰۳) به عقیده هانری کرین، قرآن، کتابی زنده است؛ زیرا همواره در روان‌ها جاری است. وی تأویل پاینده را مطرح می‌کند و مبنای مشروعیت روش تأویل را برگرداندن نص همه وحی‌ها به معنای باطنی آنها می‌داند. بدین‌صورت به سؤال «چگونه می‌توان کتابی را که به زبان باطنی و رمزی به پیامبر وحی شده است، بدون اشتباه دریافت؟» پاسخ می‌دهد. (شایگان، ۱۳۸۵، ص ۱۰۴-۱۰۶)

مستشرقان برای قرآن مصادر مختلفی ذکر کرده‌اند؛ از جمله این مصادر، عقاید حنفا و آداب و رسوم اعراب پیش از اسلام، و نیز اشعار امیه بن ابی الصلت (از حنفایی که به آیین مسیحیت گروید) است. خلوت‌گزینی پیامبر در غار حرا نیز از جمله این دیدگاه‌هاست. عده‌ای نیز تأثیر مرگ فرزندان پیامبر(ص) را مطرح کرده‌اند. از نظر آنان از جمله افرادی که نقشی مؤثر در ارائه معارف به پیامبر(ص) داشته، ورقه بن نوفل و بحیرای راهب بوده‌اند. به زعم آنان سلمان فارسی، معلم پیامبر در دین زرتشت بوده است. همچنین برخی از مستشرقان گفته‌اند تاجران قریش در سفرهای تابستانی و زمستانی خود اخباری را برای پیامبر(ص) آورده‌اند و یا یهودیان و مسیحیان اطراف مکه، داستان‌هایی از کتب مقدس نقل می‌کردند که در این امر نقش داشته‌اند. (فقیه، همان) مونتمگری وات بیان کرده: این ادعا (ادعای پیامبر اکرم(ص) در مورد دریافت وحی) با آن‌چه شاعران به عنوان خطور تخیلات شاعرانه به آن اشاره می‌کنند، شباهت‌هایی دارد. (رضایی صفهانی، حلیم‌اف، ۱۳۸۸، ش ۱۰۵-۱۳۵) رنان نیز معتقد است: مردم جزیره العرب پیش از بعثت پیامبر خاتم(ص) نیز موحد بودند و هر آن‌چه که ایشان فرموده، مکمل و در امتداد عقاید اعراب قبل از بعثت است. (سلطانی، ۱۳۸۷، ص ۲۲۷)

از آنجایی که دیدگاه اقتباس نسبت به سایر دیدگاه‌ها بیشتر مطرح می‌شود، بر این اساس در ابتدا برخی از این دیدگاه‌ها به اختصار بررسی شده، سپس به طرح و نقد آن پرداخته می‌شود:

وحیانی نبودن قرآن

در مورد وحیانی بودن یا نبودن قرآن، نظرات متفاوتی در بین مستشرقان دیده می‌شود؛ از میان آنها،

جان دیون پورت انگلیسی و شهید ادوارد انیلی ایتالیایی منشاء قرآن را وحی صریح الهی دانسته و از آیین خود دست برداشته، اسلام را پذیرفتند. (زمانی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۶-۱۲۷) عده‌ای نیز نزول وحی بر حضرت رسول خاتم(ص) و منشأ وحیانی آیات قرآن را نپذیرفته‌اند؛ از این رو آسمانی بودن آیات قرآن و نیز خاتمیت دین اسلام را باور ندارند. (همان، ص ۱۲۷) شایان ذکر است برخی از مستشرقان غربی نیز قرآن را به عنوان یک پدیده و کتاب مورد توجه قرار دادند و به وحیانی بودن و حقانیت آن توجه نداشتند. رژی بلاشر فرانسوی از همین گروه است. (کمیجانی، ۱۳۸۵، ص ۴۲-۴۳) همچنین بلر، ویل دورانت، هوستون اسمیت، مارگرت مارکوس، کنت هنری دوکاستری و... (اعظم شاهد، ۱۳۸۶، ص ۱۰۹-۱۱۶)

تخیل خلاق

وات در مورد وحی دیدگاه خاصی داشته، می‌گوید: در بعضی اشخاص نیرویی است که آن را «تخیل خلاق» (CreativeImagination) می‌گویند که نمونه‌های آن هنرمندان، شعرا و نویسندگان خلاق هستند. این اشخاص آنچه دیگران حس می‌کنند ولی نمی‌توانند بیان نمایند، به شکل محسوس در می‌آورند. از نظر وات، کارهای بزرگ «تخیل خلاق»، کلی و مطلق است و بیانگر احساسات و تمایلات تمام نسل به شمار می‌رود. البته همه آنها تخیلی نیستند؛ زیرا با مسائل واقعی و حقیقی سر و کار دارند، ولی آنان تخیلات را چه به صورت بصری و مصور و چه در قالب کلمات، برای بیان مطالبی به کار می‌برند که ورای فهم و عقل بشر است. به عقیده وات، انبیا و رهبران دینی جزء این دسته از صاحبان «تخیل خلاق» هستند. افکار و عقایدی را بیان می‌کنند که ارتباطی نزدیک با عمیق‌ترین و محوری‌ترین کارهای بشر دارد و به نیازمندی‌های موجود آنها و نسل‌های آینده مربوط است. نشانه بزرگی یک پیامبر این است که افکار او مورد توجه مردمی واقع شود که مخاطب او هستند. وات در ادامه، این سؤال را مطرح می‌کند که این افکار از کجا می‌آید؟ در پاسخ می‌گوید: بعضی می‌گویند از «ضمیر ناخودآگاه»؛ مردم دیندار می‌گویند از «خدا»، و بعضی قدم فراتر نهاده، هم‌صدا با بارون فردریک فن هگل می‌گویند «هرجا حقیقتی باشد آن حقیقت اصالتاً از طرف خداست»؛ وات می‌گوید: شاید بتوان گفت که این افکار «تخیل خلاق»، ناشی از «نفسی» است که در شخصی قرار دارد که از خودش بزرگ‌تر است و به طور عمده در ورای آستان «خودآگاهی» شخص قرار دارد. از نگاه وات، هر پیامبری برای اینکه شایسته دریافت وحی باشد، می‌بایست خلق و خوی خاصی داشته باشد و این خلق و خو ممکن است بر «قالب خیالی» وحی اثر گذارد. حالت روحی هر پیامبر نیز پیوند نزدیکی با خلق و خوی او دارد که شاید تا اندازه‌ای از خلق و خوی او و تا اندازه‌ای نیز از پشتکار او در عمل کردن به دین خویش سرچشمه بگیرد. این امر، غیر از حوادثی است که در زندگی پیامبر رخ می‌دهد (شاکر/ موسوی مقدم، ۱۳۹۳، ص ۳۵-۹)

۱. آداب و رسوم عرب جاهلی

هاملتون گیب، مستشرق انگلیسی‌تبار معتقد است: محمد مانند هر شخصیت مبتکری از یک‌سو تحت تأثیر وضعیت داخلی جامعه خود است و از دیگرسو عقاید، آراء، افکار حاکم زمان خویش و محیطی که در آن رشد کرده بر او اثرگذار بوده است. (سلطانی رنانی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۱-۱۴۳) خلیل عبدالکریم، در زمینه تأثیرپذیری گسترده اسلام از فرهنگ مردم جزیره العرب معتقد است که عرب عصر نزول وحی فرهنگ و تمدن بالایی داشته و از همین‌رو قرآن بسیاری از آموزه‌های خود را از آنها وام گرفته

است. (فقیه، همان، ص ۱۱۵) شاهد ادعای وی آیات تحدی و وجود «معلقات سبعة» است که نشانه تمدن مردم عرب پیش از اسلام و تأثیرپذیری قرآن از آن است. (همان، ص ۱۱۶)

یوسف دره حداد نیز در زمینه اقتباس قرآن از تورات و انجیل سخن گفته است و ادعا را در قرآن به نصرانیت دعوت می‌کند، انجیل را تصدیق می‌کند با این عقیده اسلام را به عنوان دین مستقل و کامل‌کننده ادیان پیش انکار می‌کند. (همان، ص ۱۲۱-۱۲۰) وی اعتقاد دارد یک مسلمان نمی‌تواند با تمسک به قرآن و پیامبر از انجیل و مسیح بی‌نیاز شود و قرآن برخلاف انجیل وحی مستقیم الهی و جامع‌ترین کتاب نیست. (همان، ص ۱۳۴) وی در کتاب خود «القرآن و الکتاب» (پرحجم‌ترین تحقیق برای اثبات اقتباس قرآن از تورات و انجیل و انکار وحیانی بودن قرآن) به زعم خود دوازده دلیل آورده است. (زمانی، ۱۳۸۷، ص ۱۵۶-۱۵۰) از نگاه یوسف حداد مستشرقان درباره مصدر قرآن سه نظریه دارند: الف) مصدر یهودی (جیجر و لامنس). ب) مصدر مسیحی (ولهاوزن، ونسنگ، تور آندره). ج) تلفیقی از یهودیت و مسیحیت (نولدکه، گلدزیهر) (فقیه، همان، ص ۱۳۵)

در حالی که مطالعه تاریخ پیش از اسلام و بعد از آن، نقش اسلام در تحول جزیره العرب را نشان می‌دهد. (سلطانی رنانی، همان، ص ۱۳۱-۱۴۳) همچنین ادعای مستشرقان، فاقد دلیل است. تأملی کوتاه در آیاتی از قرآن کریم که با عقاید مشرکانه عرب جاهلی یا یهود و مسیحیت مخالفت ورزیده، بطلان ادعای آنها را ثابت می‌کند. (توبه، ۳۰-۳۱) و نیز معارف ارائه شده توسط رسول خدا(ص) با افکار مشرکان متناقض بود. (انعام، ۱۰۰؛ نحل، ۵۷) تشابه ظاهری برخی از اعمال اسلام و جاهلیت، دلیلی بر غیروحیانی بودن قرآن نیست؛ بلکه می‌توان گفت این اعمال، منشأ الهی داشته که توسط پیامبران پیشین، تشریع و سپس دست‌خوش فراموشی و تحریف قرار گرفته است. منشأ مشترک وحیانی بودن را در برخی از معارف قرآن و سایر کتب می‌توان مشاهده کرد. چگونه می‌توان پذیرفت معارف قرآن متأثر از یهودیان مکه باشد که خود به هیچ‌یک از اصول دین یهودیت پای‌بند نبودند؟ (همان) از طرفی هماهنگی در استعمال، امری اجتناب‌ناپذیر است. با این توضیح که هرگاه قرار است با یک قوم با زبان خودشان صحبت شود، باید از اصطلاحات همان زبان برای تبلیغ و تفهیم معانی مورد نظر استفاده کرد. البته گاهی ممکن است برخی از این اصطلاحات ریشه یا سابقه خرافی داشته باشند ولی استفاده از آنها به معنای تأیید سابقه آن نیست. (معرفت، ۱۴۲۳، ص ۱۱۲-۱۱۳)

۲. اشعار امیه بن ابی‌الصلت

کلمان هوآر فرانسوی می‌گوید: «اصلی‌ترین مصدر قرآن کریم اشعار امیه بن ابی‌صلت است چراکه میان این دو به توحید و وصف آخرت و نقل داستانهای پیامبران قدیم عرب تشابه بسیار وجود دارد.» پور نیز می‌گوید: «تشابهی که بین اشعار امیه و قرآن وجود دارد دلالت می‌کند که پیامبر معارفش را از او اخذ کرده چرا که او بر پیامبر(ص) مقدم بوده است.»

امیه بن ابی‌الصلت از شاعران عرب بود که پس از ظهور اسلام به جهت حسادت به پیامبر اکرم(ص) به ایشان کفر ورزید و چنانچه احتمال تأثیرپذیری قرآن از اشعار امیه وجود می‌داشت، به یقین دشمنان اسلام پیامبر(ص) را به این مسئله متهم می‌کردند؛ حال آن‌که نه تنها چنین مطلبی در تاریخ نقل نشده؛ بلکه احتمال اثرپذیری امیه از قرآن نیز بیان شده است. (سلطانی رنانی، همان)

۳. پیامبر، مؤلف قرآن

عده‌ای از شرق‌شناسان معتقدند: پیامبر اکرم(ص) خود مؤلف قرآن است و این موضوع که در حقیقت محمد مؤلف قرآن و مخترع اصلی آن بوده است از موضوعات تردیدناپذیر است. (رضایی اصفهانی/

حلیم‌اف، ۱۳۸۸ ش، ص ۱۰۵-۱۳۵) بسیاری از مستشرقان، افزون بر این که برای قرآن مصدر خارجی همچون یهود و نصارا و ... قائلند، به مصدریت خود پیامبر نیز اشاره دارند. آنان می‌گویند: محمد، قرآن را با بیان و اسلوب خاص خود القا کرد؛ سپس آن را به خدایش نسبت داد، تا هاله‌ای از قدسیت بر آن بپوشاند، و از این طریق، احترام و اعتماد مردم را جلب کرده، به اهداف دنیایی خود برای سلطه بر آنان و سیادت و زعامت و حاکمیت دست یابد. (علوی‌مهر، ۱۳۸۹، ص ۱۰۹-۱۳۹) درحالی که سؤال این است ادعای تألیف قرآن توسط پیامبراعظم(ص) براساس چه منبعی مطرح شده است؟ (زمانی، ۱۳۸۷، ص ۲۳۹)

اگر «وحی» ابداع نبی مکرم اسلام(ص) بود؛ چرا در موقعیت‌هایی که به نفع ایشان بود برای خود «وحی» نمی‌ساخت؟ مثلاً در جریان افک (نور، ۱۱) که «وحی» برای یک‌ماه قطع شد و حضرت سرزنش‌های زیادی را تحمل فرمودند یا در ماجرای تغییر قبله (بقره، ۱۴۴-۱۵۰) که پیامبر(ص) در برابر هجمه تهمت‌های مشرکان، صبر نمودند در حالی که اگر سازنده «وحی» بودند می‌توانستند زودتر قبله را به سمت کعبه تغییر دهند و از آزار و اذیت مشرکان، رهایی یابند.

۴. ملاقات با یهودیان و مسیحیان

برخی معتقدند که پیامبر(ص) در ملاقات‌هایی که با یهودیان و مسیحیان داشتند، به تألیف قرآن پرداختند، از جمله آنها به ملاقات پیامبر با ورقه‌بن نوفل و دریافت معارف قرآنی از ایشان اشاره شده است. ثيوفانیس، نویسنده بیزانسی، یکی از مستشرقان تبشیری است که در کتاب «زندگانی محمد» می‌نویسد:

«پیامبر اسلام، پیامبر خدا نبود؛ بلکه وی تعالیم اسلام را از علمای مسیحی و یهودی شام فراگرفت. پیروانش اعتقاد دارند او مسیح مخلص است.» (فوزی، ۱۹۹۸، ص ۵۲) ورقه‌بن نوفل پیش از اسلام، مسیحی مذهب بود (یعقوبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۵۷)

باید توجه داشت که دیدار ورقه با پیامبراکرم(ص) فقط در سه یا چهار مورد بوده و در هیچ یک از این دیدارها به استفاده رسول خدا(ص) از اطلاعات او اشاره‌ای نشده است. (طبری، ۱۳۷۵ ق، ج ۳، ص ۸۴۷؛ ابن‌هشام، ۱۳۵۶ ق، ج ۱، ص ۲۰۷ و ۲۵۶)

از طرفی هم محتوای قصه در روایاتی که این داستان را نقل کرده‌اند، بسیار متفاوت است؛ (معرفت، بی‌تا، ص ۱۱۱) هم بسیاری از داستان‌هایی که در قرآن کریم مطرح شده است، اثری از آن در تورات و انجیل یافت نمی‌شود؛ از جمله آن‌ها داستان هود، صالح و شعیب است و اگر پیامبر، قرآن را از اهل کتاب آموخته بود، این اضافات را در کتاب خود مطرح نمی‌کرد. هم‌چنین افرادی که به عنوان معلم پیامبر(ص) معرفی شدند، مسلط به عربی نبودند، (نحل، ۱۰۳ مطابق شأن نزول) چگونه فصیح‌ترین کلام عرب را به ایشان آموخته‌اند؟ (علوی مهر، همان، ص ۱۰۹-۱۳۹)

خدای سبحان پاسخ می‌دهد:

«و به یقین می‌دانیم که آنان می‌گویند: (این قرآن را) تنها بشری به او می‌آموزد. در حالی که زبان کسی که به او نسبت می‌دهند مبهم (و غیرعربی) است و این (قرآن به) زبان عربی روشن است.» (نحل، ۱۰۳)

۵. اقتباس از تورات و انجیل

گروهی از قرآن‌پژوهان مسیحی و یهودی با توجه به رویکردی که نسبت به قرآن داشته‌اند درصدد

بوده‌اند که با تشکیک در رسالت نبی اسلام اعتبار قرآن را زیر سؤال ببرند. محوری‌ترین سخن ایشان این است که محمد(ص) یک پیامبر الهی نبوده؛ بلکه وی نابعه‌ای بوده که با مطالعه در متون یهودیان و مسیحیان و اقتباس از آنان توانسته بنیاد اندیشه خود را پی‌ریزی کند. این مدعیان برای اثبات نظر خود بر چند مورد تأکید دارند:

۶. انکار امی بودن پیامبر(ص)

داشتن روابط فکری با علمای یهود و نصاری

داشتن روابط فعال با مراکز فکری فرهنگی خارج عربستان (کميجانی، همان، ص ۲۴۴)
بلاشر در کتاب در "استانه قرآن" این گونه آورده است:

«در دورانی نزدیک به بیست سال رسالت ظاهری طبیعت پدیده‌های جسمی و روحی که به هنگام نزول وحی بر محمد(ص) دست می‌داده باید دستخوش تغییر محسوس گشته باشد. ولی با وجود این یک حقیقت همچنان پایدار مانده است: پیامبر اسلام(ص) این کلام آسمانی را به وسیله پیکی الهی که بعد به نام جبرئیل ملک مقرب شناخته شد، دریافت می‌داشت.» (بلاشر، ۱۳۷۴، ص ۱۱)
سیدرسکی در کتاب خود به نام "اصول اساطیر اسلامی در قرآن و در سیره انبیاء"، قصص قرآن را به مصادر یهودی و مسیحی ارجاع می‌دهد؛ مانند داستان حضرت آدم(ع)، یوسف(ع)، موسی(ع)، داود(ع)، سلیمان(ع) و ...

گلدزبهر می‌گوید: مطالبی را که قرآن در مورد احوال قیامت و احوال آن بیان می‌کند... مجموعه‌هایی از معارف و آرای دینی گذشتگان است که پیامبر(ص) آن را در ارتباط با عناصر یهودی و مسیحی و غیر این دو، شناخته است. سپرینجر نیز بر این باور است: کتاب مقدس پیش از اسلام به عربی ترجمه شده بود و در زمان پیامبراکرم(ص) در دسترس اعراب قرار داشت. البته با توجه به دو مؤلفه «عدم امکان نفی امی بودن پیامبر» و «عدم ترجمه کتاب مقدس به زبان عربی پیش از اسلام»، عده‌ای آموزه‌های شفاهی ادیان پیشین را وحی رسول خدا برشمرده‌اند.

وات نیز می‌گوید: پیامبر، امی بود و تحت تعلیم کتاب‌های مسیحیت و یهودیت نبوده؛ اما بعید نیست که معارف این کتاب‌ها به صورت شفاهی به او رسیده باشد. بلاشر می‌نویسد: تشابه قصص قرآنی با قصص یهود و مسیحیت، تقویت‌کننده این ادعاست که قرآن یک کتاب بشری و متأثر از عوامل خارجی است؛ به ویژه در سور مکی که پرواضح است از معارف مسیحیت، اثر پذیرفته است. تئودور نولدکه در کتاب تاریخ قرآن ذکر کرده است: پیامبر(ص) در قصص قرآنی از معارف مسیحیت و یهودیت متأثر است که به صورت شفاهی به اعراب منتقل شده بود. برخی نیز بر این باور هستند که پیامبر(ص) از اطلاعات ورقه‌بن نوفل استفاده می‌کرد. (سلطانی رنانی، همان، ص ۱۳۱-۱۴۳) و برخی معتقدند که از ملاقات بحیرای راهب، متأثر بوده است. (رامیار، ۱۳۸۰، ص ۱۲۳) همچنین می‌نگارد: «محمد فرستاده خدا نبود بلکه بدعت‌گذار بود و کتاب موضوعی آورد.» (فوزی، همان، ص ۵۲) وات می‌گوید:

«حضرت محمد(ص) تعالیم یهود را خوب می‌دانسته و از معارف انجیل نیز بهره

گرفته است؛ اما تلاش کرد که بیشترین معارفش را مانند یهود قرار دهد.»

(زمانی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۵)

تحلیل اقتباس از عهدین

باید توجه داشت که مصدر بودن تورات و انجیل برای قرآن کریم، سخنی است در جهت تضعیف قرآن

کریم از یک طرف و اعتبار جهانی دادن به تورات و انجیل کنونی از طرف دیگر که طرح‌کنندگان آن به دنبال این هدف هستند که برتری کتب تورات و انجیل به اثبات برسد. (علوی مهر، ۱۳۸۹، ص ۱۰۹-۱۳۹) بنابراین از باب «تعرف الاشياء باضدادها» به نمونه‌هایی از آیات قرآن و تورات در پنج موضوع، به صورت مقایسه‌ای، اشاره می‌شود؛ سپس با توجه به تعریف اقتباس به این مسئله پرداخته می‌شود که آیا اقتباسی محقق شده است؟

۱. اوصاف خداوند در قرآن و تورات

توصیف خداوند در قرآن بسی فراتر از فهم بشر آن‌روز است، اگر قرآن نبود هرگز بشر بدان پایه از شناخت نمی‌رسید. اوصافی چون «غیر از او معبودی نیست» (حشر، ۲۲-۲۴) «یگانه» (توحید) «عالم غیب» (رعد، ۹) «پدید آورنده آسمان‌ها و زمین» (شوری، ۱۱-۱۲) «آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست» (بقره، ۲۵۵) هریک از این توصیفات نشان از حقیقتی بر ذات مقدس او دارد که منشأ این آثار و برکات شده است. (معرفت، ۱۳۸۸، ص ۳۲-۳۴)

تو صفیات خدا در تورات تا بدان‌جا پیش‌رفته که مقام ربوبیت را در حد مخلوقات تنزل داده است. به عنوان نمونه در داستان آغاز آفرینش که در سفر تکوین بیان شده، خدای آفریننده و برتر را در رقابتی سخت با مخلوق خود و تلاشی نافرجام قرار می‌دهد. (همان، ص ۳۴)

«پس خداوند خدا آدم را گرفت و او را در باغ عدن گذاشت تا کار آن بکند و آن را محافظت نماید. و خداوند خدا آدم را فرموده گفت: از همه درختان باغ بی‌ممانعت بخور؛ اما از درخت معرفت نیک و بد زنهار نخوری، زیرا روزی که از آن خوردی هر آینه خواهی مرد» (پیدایش، ۲:۱۷)

«مار به زن گفت: هر آینه نخواهید مرد. بلکه خدا می‌داند در روزی که از آن بخورید چشمان شما باز شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود» (همان، ص ۳، ۴، ۵)

قرآن دلیل نهی از خوردن میوه از درخت را خطر رنج و سختی در زندگی می‌داند (طه، ۱۱۷) که در صورت خوردن از درخت در انتظار آن‌ها بود (معرفت، ۱۳۸۸، ص ۳۵) «همچنین او را وعده فرموده که در طول زندگی خود و فرزندانش در زمین مشغول رحمت پیوسته و عاقبت فراگیرشان گرداند» (طه، ۱۲۲) اما در تورات آمده است: «پس به سبب تو زمین ملعون شد و تمام ایام عمرت از آن رنج خواهی برد» (پیدایش، ۳:۱۷). خداوند در توصیف قرآن، با بندگان خود بخشش و مهربانی روا می‌دارد اما در تعریف تورات با ایشان کینه‌ورزی و عناد دارد» (معرفت، ۱۳۸۸، ص ۳۷)

۲. حضرت آدم(ص) در قرآن و تورات

در عهد قدیم مار عامل فریب‌دادن آدم و حوا بود؛ ولی در قرآن، ابلیس است که به فریب آدم و همسر او می‌پردازد. در قرآن کریم خداوند در مورد وسوسه شیطان از قبل به آدم و همسرش هشدار می‌دهد؛ ولی در عهد قدیم سخنی از هشدار خداوند در مورد مار یا وسوسه یا فریب نیست. در قرآن سابقه دشمنی با ابلیس آمده است (سجده نکردن شیطان) ولی در عهد قدیم سابقه دشمنی بین مار و آدم و همسر او وجود ندارد. در عهد قدیم همسر آدم فریب می‌خورد ولی در قرآن آدم فریب می‌خورد و در سوره اعراف هردو فریفته می‌شوند. در عهد قدیم نهی شامل میوه درخت است ولی در قرآن نهی شامل نزدیکی به درخت می‌شود. عهد قدیم نتیجه خوردن از آن درخت را مرگ بیان می‌کند ولی قرآن نتیجه آن را ستم‌کار شدن و خارج‌شدن از بهشت بیان می‌دارد. در قرآن شیطان سوگند یاد می‌کند که

خیرخواه آدم و حوا است و این سبب شکستن نهی است ولی در عهد قدیم زیباشدن درخت موجب شکستن نهی است. هبوط در قرآن به معنای سقوط از بهشت و نعمت به زمین و محنت است. ولی در عهد قدیم به معنای سقوط از باغ عدن پر نعمت به زمینی که باید با رنج و زحمت به نعمت برسند و نیز سقوط از مقام اولی خداوند. (اشرفی، ۱۳۹۰، ص ۲۰۸-۲۰۳)

۳. حضرت نوح(ع) در قرآن و تورات

در عهد قدیم نجات یافتگان نوح و خانواده او را نه به جهت صالح بودن؛ بلکه به جهت خویشاوندی با نوح ذکر می‌کند. در حالی که قرآن ایمان آوردندگان به نوح را همراه او در کشتی معرفی می‌کند. در عهد قدیم به داستان هستی نوح و برهنگی او و ماجرای پسرانش و ملعون شدن کنعان اشاره دارد در حالی که در قرآن از این ماجرای زشت سخنی به میان نیامده است. (همان، ص ۲۲۷-۲۲۴)

۴. حضرت ابراهیم(ع) در قرآن و تورات

در قرآن ابراهیم مأمور به دعوت به مبارزه با شرک و فراخوانی به توحید می‌شود در حالی که در عهد قدیم مأمور به فراخوانی به سرزمین موعود است که یک قضیه قومی است و به خاطر پیشینه‌سازی برای قوم اسرائیل است. در عهد قدیم سخن از تصاحب ساره به دلیل زیبایی او توسط دو پادشاه به میان آمده که در قرآن اشاره‌ای به آن نشده است. در عهد قدیم اسحاق برتری خاصی دارد در حالی که در قرآن اسحاق و اسماعیل از پیامبرانند و به یک‌گونه دیده شده‌اند. در عهد قدیم اسماعیل وحشی و ضد برادران خود معرفی شده است ولی در قرآن صادق و رسول معرفی شده است. در قرآن یگانه پسر برای قربانی اسماعیل است ولی در عهد قدیم اسحاق. در قرآن اطمینان از احیا مردگان ذکر شده است ولی در عهد قدیم اطمینان سرزمین موعود به نسل ابراهیم بیان شده است. در قرآن سخن از معاد است ولی در عهد قدیم سخن از سرزمین موعود است. در قرآن رابطه لوط با ابراهیم رابطه ایمانی است ولی در عهد قدیم رابطه خویشاوندی است. (همان، ص ۲۵۲-۲۳۴)

۵. حضرت داوود(ع) در تورات و قرآن

در کتاب دوم اشموئیل (۲۷-۲: ۱۱) جملاتی درباره حضرت داوود(ع) آمده که با ساحت پاک انبیاء سازگار نیست. طبق این روایات، حضرت داوود(ع) پیامبر نبود؛ بلکه پادشاه برگزیده بود و گناهان ناشایستی انجام می‌داد. سوالی که مطرح است اینکه مناجات‌های چنین فردی در کتاب آسمانی چه جایگاهی دارد؟ در حالی که در قرآن کریم در سوره ص کمالات حضرت داوود(ع) را این‌چنین بیان می‌کند:

۱- صبر ۲- بندگی ۳- قدرت ۴- انابه (بازگشت مکرر و رجوع پی‌درپی به ساحت قدس خداوند)
۵- تسخیر کوه‌ها ۶- همراهی پرندگان ۷- هم‌نوایی آنها در انابه او ۸- حکومت ۹- علم ۱۰- داوری عادلانه (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۲۳۶-۲۴۲).

چיستی اقتباس

اقتباس در فرهنگ دهخدا به معنای فراگرفتن آتش و نور گرفتن و نیز فراگرفتن علم و دانش و علم‌آموختن از کسی است. همچنین فایده گرفتن است. تغییر آن برای وزن شعر یا امری دیگر، جایز است. (لغت‌نامه دهخدا ذیل ماده اقتباس) در زبان انگلیسی نیز به مناسبت‌های مختلف adaptation

یا borrowing و نیز extract به کار می‌رود. از کلام یا ایده فردی، در راستای اهداف خود، استفاده کردن است.

آنچه بین نویسندگان مطرح و مر سوم است، آن است که در ضمن کلام خود از گفتار دیگری استفاده می‌کنند و مشخص می‌کنند که مأخذ آن کجاست. نوشته جدید در عین حال که به نوشته قبل استوار است با بهره‌گیری از آن به وجود می‌آید. اثر اول، قلمرو گسترده‌تری دارد و نویسنده از آن در راستای اهداف خود بهره می‌برد.

اقتباس کننده در فرآیند اقتباس، به نوعی اسیر و وابسته تام به منبع اقتباس است، زیرا به جز آن منبع، راهی برای وصول به موضوعی که قصد اقتباس آن را دارد، نداشته و در واقع منبع سابق، اصل است و اقتباس کننده، فرع. پس می‌توان نتیجه گرفت که در یک اقتباس به معنای واقعی، اقتباس کننده نمی‌تواند هیچ‌گونه زیادتیی بر موضوع، از نزد خود بیافزاید؛ زیرا که او به غیر از این منبع شناخته شده برای خود، راهی به منبع و مصدر اصلی موضوع اقتباس شده، بر فرض وجود، ندارد. (ر.ک: پایان نامه فیاض، ۱۳۸۹)

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

به مقوله وحی نگاه‌های متفاوتی شده است و از دیدگاه‌های گوناگون آن را تحلیل کرده‌اند، از جمله این تحلیل‌ها، تحلیل عقلانی، روانشناسانه و جامعه‌شناسانه و نیز تبیین وحی در قالب الهام و مکاشفه می‌باشد. مصدر وحی قرآنی از نگاه شرق‌شناسان نیز متفاوت بوده و با حقیقت وحی قرآنی بسیار متفاوت است. مهم‌ترین مسئله آن است که وحیانی نبودن قرآن را مطرح کرده‌اند. تخیل خلاق، آداب و رسوم عرب جاهلی، اشعار امیه بن ابی‌الصلت، مؤلف‌بودن پیامبر و ملاقات با یهودیان و مسیحیان از جمله این مصادر است. اقتباس از تورات و انجیل یکی از مصادر می‌باشد که با دلایلی این دیدگاه رد می‌شود.

بر اساس آنچه گفته شد، دلایل محقق نشدن اقتباس قرآن از تورات و انجیل را اینگونه می‌توان برشمرد:

۱. هم‌چنان که گفته شد اقتباس، نورگرفتن، علم‌گرفتن و فایده‌گرفتن است، و این زمانی اتفاق می‌افتد که معطی نسبت به گیرنده، در حد بالاتری از نور و علم و فایده باشد.

۲. به اعتراف مستشرقان، عهد قدیم در زمان رسول خدا(ص)، تا آن زمان به زبان عربی ترجمه نشده و منابع تورات که در دست رهبانان بوده، به زبان غیرعربی بوده است و نخستین ترجمهٔ اُسفار تورات که به زبان عربی ترجمه شد، در اوایل خلافت عباسیان بوده است (علوی‌مهر، همان، ص ۱۰۹-۱۳۹)

۳. با توجه به نمونه‌های یاد شده از قرآن و تورات در خصوص پیامبران، (و داستان‌های دیگری که ذکر نشد مثل طوفان نوح، غرق شدن فرعون و نجات قوم موسی و...) چند نکته درباره ماهیت این آموزه‌ها، محقق نشدن اقتباس را نشان می‌دهد:

۳.۱. تفاوت ماهوی و سطح آموزه‌های تورات و قرآن و ناسازگاری آنها

۳.۲. هم‌سو نبودن آنچه در تورات نسبت به پیامبران بیان شده با اهداف آنان

۳.۳. ناسازگاری آموزه‌های وارد شده در تورات با عقل

۴. گاهی تفاوت‌های آیات قرآن و تورات و انجیل از حد تفاوت در حوزه‌های مختلف عقاید، اخلاق و احکام و قصص فراتر رفته و به تقابل با فرهنگ یهودی و مسیحی رایج و نفی برخی عناصر آنها

منتهی می‌شود. ردّ تثلیث (مائده، ۷۳)، نپذیرفتن فرزندانگاری مسیح و عزیر برای خدا (توبه، ۳۰)، تبیین قصاص در قرآن (بقره، ۱۷۸) و ردّ شدن آن در انجیل (متی ۴۰-۵:۳۸)، نسبت‌های ناروا به پیامبران (پیدایش ۱۹:۳۳) تفاوت جزئیات احکام (آل عمران، ۹۳) از جمله این تفاوت‌های در حدّ تقابل است. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۹، ص ۱۷۵-۱۹۴)

۵. قبول نظریه تأثیرپذیری و اقتباس قرآن کریم از یهود و مسیحیت (و البته از فرهنگ زمانه به صورت عام) مستلزم ایرادات جدی کلامی است. از جمله بشری بودن وحی، زمان‌مند و مکان‌مند شدن احکام قرآن، راه‌یابی مطالب باطل در قرآن و بی‌اعتبارشدن آن و کنارزدن قرآن از صحنه زندگی مسلمانان است. که این مسئله با جهانی‌بودن و جاودانه‌بودن سازگار نیست. (زمانی، هاشمی، ۱۳۹۳، ش ۱۷)

۶. هم‌اورطلبی زمانی رخ می‌دهد که مسیر و هدف متفاوت باشد. اگر قرآن اقتباس از تورات بود، تحدی به اهل کتاب و یهودیان نسبت به آوردن کتابی شبیه قرآن اتفاق نمی‌افتاد. چون دوگانه‌بودن مطرح نبود و قرآن در راستای تورات نگاشته شده بود. (آل عمران، ۹۳؛ صافات، ۱۵۷) (کریمی، جمالی، ۱۳۹۲، ص ۹۱-۱۱۰)

۷. روی سخن قرآن با جهانیان است چگونه می‌تواند از توراتی اقتباس شده باشد که دغدغه‌ای جز پیروزی و کامیابی بنی اسرائیل ندارد؟ (همان، ۱۳۹۰، ش ۱۰)

۸. قلمرو آموزه‌های قرآن بسیار گسترده‌تر از تورات و انجیل است؛ در حالی که اگر اقتباس شده بود، عکس این مطلب صادق بود.

۹. قرآن کریم به دست‌برد و تحریف کتاب‌های تورات و انجیل اشاره کرده است که دانشمندان آن‌ها به تحریف کتاب خود می‌پردازند (مائده، ۱۳؛ نساء، ۴۶) اگر پیامبر، مطالب خود را از آن‌ها اقتباس کرده باشد، چگونه آن‌ها را تضعیف کرده، نسبت تحریف می‌دهد که این خود، باعث تضعیف کتاب خود می‌شود و با عقل و درایت نمی‌سازد. (علوی‌مهر، ۱۳۸۹، ص ۱۰۹-۱۳۹)

۱۰. اگر پیامبر(ص) قرآن را از تورات اقتباس کرده بود، سزاوار نبود که در مقابل اعمال خلاف و یا بد عهدی‌های یهود، آیاتی که آنان را لعن کند یا در مقام توبیخ آنان باشد، در قرآن وجود داشته باشد؛ بلکه حداقل بخاطر احساس دین نسبت به تورات، انتظار می‌رفت نسبت به توجیه و پوشاندن آنها اقدام می‌شد. (مائده، ۵۹-۶۶؛ آل عمران، ۷۰-۷۱).

سرزنش یهود: کفران نعمت (بقره، ۲۱۱)، پیمان‌شکنی (بقره، ۹۳، ۸۳ و ۱۰۰)، انکار آیات و معجزات (نساء، ۱۵۵)، قتل پیامبران الهی (بقره، ۶۱، ۹۱ و...)، تکذیب برخی پیامبران (مائده، ۷۰)، گوساله‌پرستی (بقره، ۵۱ و ۵۴ و ۹۲؛ نساء، ۱۵۳ و...)، سنگ‌دلی و قساوت قلب (نساء، ۱۶۱)، رباخواری (نساء، ۱۶۱)، دروغ بستن به خدا (آل عمران، ۷۵)، دشمنی با جبرئیل (بقره، ۹۷ - ۹۸)

سرزنش مسیحیان: غلو در دین (نساء، ۱۷۱)، بدعت‌گذاری در دین و رهبانیت (حدید، ۲۷)، فسق و انحراف (حدید، ۲۷)، عقایدشان در مورد عیسی(ع) و مریم(س) (توبه، ۳۰؛ مائده، ۱۷ و ۷۲ و ۱۱۶)، فراموشی پیمان‌های الهی (مائده، ۱۴) و تثلیث (نساء، ۱۷۱). (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۹، ص ۱۷۵-۱۹۴)

۱۱. تناقضی در این دیدگاه مشاهده می‌شود که مستشرقان در ابتدا می‌کوشیدند عهدین را مصادر اصلی قرآن معرفی کنند؛ بنابراین ناگزیر اقوامی هم‌چون عاد و ثمود را که در عهدین نامی از ایشان در میان نیست، منکر شدند؛ اما پس از آن که نام آن‌ها را در تاریخ بطلمیوس یافتند، و اسم عاد را در کتب یونانی (اکرانیت، Akranitac) دیدند، کوشش کردند مصادری غیر از عهدین نیز برای قرآن

تصویر کنند. (علوی مهر، همان، ص ۱۰۹-۱۳۹)

۱۲. عده‌ای بر این باورند که محتوای مشترک تورات و قرآن نشانه اقتباس قرآن است. درحالی‌که اصول اعتقادی و اخلاقی همه پیامبران مشابه بوده است؛ چرا که پیامبران فرستاده شده از سوی یک خدایند و اصول سعادت و شقاوت آدمی اموری ثابت‌اند. علاوه بر آن، اگر مشابه‌بودن محتوای دعوت یک پیامبر با پیامبر قبلی دلیل اقتباس است، فقط اولین پیامبر، واقعی و دیگران از جمله موسی و عیسی صاحب شریعت نخواهند بود؛ و این مطلبی نیست که طرفداران این شبهه حاضر به پذیرش آن باشند. (نصیری، مدبر، ۱۳۹۰، ص ۱۲۷-۱۴۲)

۱۳. افرادی چون یوسف حداد از آیات قرآن (اعلی، ۱۹-۱۸؛ نجم، ۳۷؛ شعرا، ۱۹۲؛ انعام، ۱۱۴، ۱۰۵، ۲۰، ۹۲؛ بقره، ۱۲۹، ۱۳۴، ۲۱۳ و...) استفاده کرده، قصد استنتاج و کشف مصدر قرآن (اقتباس از تورات و انجیل) از منظر قرآن را دارند، درحالی‌که از آیاتی که با صراحت تمام مصدربودن تورات و انجیل را برای قرآن نفی می‌کند و آن را تهمت بزرگ می‌شمارد، غافل مانده‌اند. (زمانی، ۱۳۸۷، ص ۱۵۸-۱۵۷)

۱۴. گفته‌شده به دلیل مشابهت معارفی قرآن با تورات و انجیل، می‌توان احتمال داد که اقتباس قرآن از تورات و انجیل صورت گرفته است؛ درحالی‌که می‌توان احتمال داد که قرآن و تورات و انجیل از یک سرچشمه مشترک اقتباس شده‌اند. مستشرقان با چه دلیلی احتمال دوم را رد و احتمال اول را صحیح می‌دانند؟ (همان، ص ۱۴۷-۱۴۶)

فهرست منابع

* قرآن کریم

* کتاب مقدس

۱. الآمدی، علی بن محمد بن سالم (بی تا)، *ابکار الافکار فی اصول الدین*، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
۲. ابن اثیر الجزری، مجدالدین (۱۳۶۴)، *النهایه فی غریب الحدیث والاثار*، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم.
۳. ابن زکریا، احمد بن فارس (۱۳۸۷)، *ترتیب مقاییس اللغه*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول.
۴. ابن کثیر الدمشقی (بی تا)، *البدایه و النهایه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
۵. ابن میثم بحرانی، میثم بن علی (۱۴۰۶)، *قواعد المرام فی علم الکلام*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، چاپ دوم.
۶. ابن منظور (۱۴۱۹)، *لسان العرب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.
۷. ابن هشام، ابی محمد عبد الملک (۱۳۵۶): *سیره النبی (ص)*، قم: انتشارات دارالفکر.
۸. اشرفی، عباس (۱۳۹۰)، *مقایسه قصص در قرآن و عهدین*، تهران: چاپ و نشر بین الملل، چاپ سوم.
۹. اعظم شاهد، رئیس (۱۳۸۶)، *اعجاز قرآن از دیدگاه مستشرقان*، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول.
۱۰. ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۶۱)، *خدا و انسان در قرآن*، ترجمه احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ اول.
۱. بلاشر، رژی (۱۳۷۴)، *در آستانه قرآن*، ترجمه محمودامیار، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم.
۲. التفتازانی، مسعود بن عمر بن عبدالله (بی تا) *شرح المقاصد*، قم: انتشارات شریف رضی.
۳. حنفی، حسن (بی تا)، *بحوث فی علوم اصول الدین، اصول الفقه، العقل و النقل*، تونس: دارالمعارف للطباعة والنشر.
۴. راغب اصفهانی، حسن بن محمد (۱۹۷۲)، *المفردات*، تحقیق ندیم مرعشی، بی جا: دارالکتاب العربی.
۵. رامیار، محمود (۱۳۸۰) *تاریخ قرآن*، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم.
۶. رستمی، حیدرعلی (۱۳۹۲)، *پژوهشی در نسبت میان قرآن و فرهنگ زمانه*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول.
۷. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۹)، *بررسی دیدگاه خاورشناسان درباره تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ یهودی و مسیحی*، نشریه قرآن پژوهی خاورشناسان، شماره هشتم.
۸. _____ و حلیم اف، محمدالله (۱۳۸۸)، *مبانی نظری مستشرقان در مورد تناقضات قرآن*، نشریه قرآن پژوهی خاورشناسان، مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی، شماره ششم.
۹. زمانی، محمدحسن (۱۳۸۸)، *آشنایی با استشرق و اسلام شناسی غربیان*، قم: انتشارات بین المللی المصطفی، چاپ اول.
۱۰. _____ (۱۳۸۷)، *مستشرقان و قرآن*، قم: بوستان کتاب، چاپ دوم.
۱. زمانی، محمدحسن و هاشمی علی آبادی، سیداحمد (۱۳۹۳)، *ارزیابی مقالات قرآنی دایره المعارف آمریکانا*، نشریه قرآن پژوهی خاورشناسان، شماره هفدهم.
۲. سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۷۵)، *تحلیل وحی از نگاه اسلام و مسیحیت*، تهران: مؤسسه فرهنگی اندیشه، چاپ اول.
۳. سلطانی رنانی، مهدی (۱۳۸۷)، *بررسی دیدگاه مستشرقان در مورد مصادر وحی*، نشریه قرآن پژوهی خاور شناسان، دو فصلنامه تخصصی، مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی، شماره چهارم.
۴. شاکر، محمد کاظم و موسوی مقدم، سیدمحمد (۱۳۹۳)، *نقد تحلیل پدیدارشناسانه وات از وحی قرآن و نبوت پیامبر اسلام*، دوفصلنامه قرآن پژوهی خاورشناسان، سال نهم، شماره شانزدهم.
۵. شایگان، داریوش (۱۳۸۵)، *هانری کربن آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: فروزان، چاپ چهارم.
۶. صدر المتألهین، محمد (۱۴۲۰)، *المبداء و المعاد*، بیروت: انتشارات دارالهادی، چاپ اول.
۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین (بی تا)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: اسماعیلیان.
۸. طبری، محمدبن جریر (۱۳۷۵)، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، چاپ پنجم.
۹. الطرابلسی، حسین بن محمد الجسر (۱۳۷۳)، *الحصون الحمیدیّه*، زاهدان: انتشارات صدیقی.
۱۰. علوی مهر، حسین (۱۳۸۹)، *وحيانیت نص*، نشریه قیسات، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ش هشتم.

۱. عراقچی همدانی، علی (۱۳۸۵)، *هشتاد درس از نبوت*، قم: انتشارات سوم شعبان.
۲. فقیه، حسین (۱۳۹۱)، *قرآن و فرهنگ عصر نزول*، قم: موسسه امام خمینی، چاپ اول.
۳. فیاض، محمد سعید (تابستان ۱۳۸۹)، «بررسی شبهات غیرمسلمانان درباره منابع و مصادر قرآن کریم» رساله دکتری، مرکز تربیت مدرس حوزه علمیه قم، استاد راهنما «دکتر محمد کاظم شاکر» اساتید مشاور «دکتر عبدالرحیم سلیمانی اردستانی و دکتر محمدباقر سعیدی روشن»
۴. فوزی، فاروق عمر (۱۹۹۸)، *الاستشراق والتاریخ الاسلامی*، عمان: الاهلیه للنشر والتوزیع
۵. کریمی، محمود و جمالی، حامد (۱۳۹۲)، *بررسی مقاله «آراء نویسندگان اروپایی درباره قرآن»*، نشریه تخصصی قرآن پژوهی خاورشناسان، جامعه المصطفی العالمیه، شماره پانزدهم
۶. کمیجانی، داود (۱۳۸۵)، *قرآن شناسی تطبیقی*، تهران: انتشارات الهدی، چاپ اول.
۷. گرامی، محمدعلی (۱۳۷۶)، *درس های از علوم قرآن*، قم: انتشارات احسن الحدیث، چاپ اول.
۸. المسیر، محمدسیداحمد (۱۴۰۷)، *الرسول والوحي*، بیروت: دار ابن کثیر، چاپ اول.
۹. معرفت، محمدهادی (۱۴۲۳)، *شبهات و ردود حول القرآن الکریم*، قم: التمهید، چاپ اول.
۱۰. _____ (۱۳۸۸)، *نقد شبهات پیرامون قرآن کریم*، ترجمه حسن حکیم باشی، علی اکبر رستمی، میرزا علی زاده، حسن خرقانی، قم: امیران.
۱. _____ (بی تا)، *التمهید*، قم: موسسه النشر الاسلامی، بی جا.
۲. مفید، محمدبن محمدبن نعمان (۱۴۱۴)، *تصحیح اعتقادات الامامیه*، بیروت: دارالمفید، چاپ دوم.
۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ سی و دوم.
۴. نصیری، علی و مدبر، محمدحسین (۱۳۹۰)، *بررسی اقتباس قرآن از تورات*، دوفصلنامه قرآن پژوهی خاورشناسان، شماره دهم.
۵. هیک، جان (۱۳۷۶)، *فلسفه دین*، ترجمه بهزاد سالکی، تهران: انتشارات بین المللی الهدی، چاپ اول.
۶. یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب (بی تا)، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت: انتشارات دارصادر.